

تبیین جریان ادبیات مهاجرت در رمانِ روایتِ محورِ «کور سرخی» اثر «عالیه عطایی»

آذر دانشگر^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران، کرج.

معصومه زارع کهن^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران، کرج.

چکیده

ردپای ادبیات مهاجرت به سالیان بسیار دور برمی‌گردد، اما ورود مؤلفه‌های آشکار ادبیات مهاجرت در آثار داستانی پس از جنگ جهانی اول و دوم نمود بیشتری یافت. ادبیات مهاجرت به آثاری اطلاق می‌شود که راوی تجربه‌ی زندگی در فضاهایی متفاوت از فرهنگ و کشور خود را به همراه مشکلات ناشی از آن بازگو کرده است. جستار حاضر به روش تحلیلی- توصیفی به بازنمایی مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در رمان «کور سرخی» نوشته‌ی **عالیه عطایی** پرداخته است. **عطایی** افغان تبار است و در آثارش مؤلفه‌های مهاجرت بسیار پررنگ است. بحران هویت، بی‌آشنایی، نوستالژیا، درحاشیه‌بودن، سیال‌بودن مکان و زمان و زبان از مؤلفه‌های شایان ذکر در این اثر است. «کور سرخی» روایتِ جان و جنگ است، نُه روایتی که به‌صورت من و ما روایتی بازگو شده است. سعی این پژوهش ابتدا بیان تئوری‌های مرتبط با مهاجرت و ادبیات مهاجرت است و در ادامه تحلیل و توصیف مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در اثر مذکور است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات مهاجرت، روایت، **عالیه عطایی**، کور سرخی، افغانستان.

^۱ a.daneshgar2015@gmail.com

^۲ masoume.zare1980@gmail.com

مقدمه

ادبیات مهاجرت در قرن اخیر همواره با مبارزات ضد استعماری و ضد دیکتاتوری در کشورهای جهان سوم آغاز گردید، شمار افراد مهاجر رو به فزونی نهاد و افراد به دلایل گوناگون جلای وطن کردند. افراد مهاجر اهل قلم احساسات و شرایط زندگی خود را در قالب رمان و شعر به تصویر کشیدند و ادبیات مهاجرت به سیاق امروزی به وجود آمد. افراد نامداری چون جیمز جویس، نرودا، ادوارد سعید، ناباکوف و غیره توانستند آثار جادودانه‌ای در حوزه‌ی ادبیات مهاجرت خلق کنند و حتی توانستند به جایزه‌ی نوبل ادبی دست یابند.

مهاجرت به معنای امروزی آن دلایل گوناگون و پیچیده‌ای دارد؛ گاهی تحقق رویاهای فرد است و گاهی نیز بر خلاف آن چه در ذهن می‌پروراند نبود امکانات کافی برای زندگی، شغل و تحصیل، اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی کشور مبدأ و برخی نمونه‌های دیگر است که انگیزه‌ی بسیار زیادی در فرد ایجاد می‌کند که برای زندگی آرمانی خود تلاش کند. اعم مهاجرت‌ها از کشورهای توسعه‌نیافته و تحت استعمار به کشورهای توسعه‌یافته صورت می‌گیرد و گاهی نیز مهاجرت به مرزهای کشور مبدأ است برای خارج شدن از آن جا و پناه‌بردن به کشورهای همسایه. مهاجر با کوله‌باری از رؤیا برای مدتی نامعلوم به جامعه‌ی دیگری قدم می‌گذارد که نه مهمان است و نه مسافر؛ با جامعه‌ای روبه‌روست که از جهات بسیاری با جامعه‌ی مبدأ متفاوت است. از مهم‌ترین تفاوت‌ها زبان و فرهنگ است که گاه ایجاد مشکل می‌کند. این دغدغه‌ها و مشکلات را برخی از اهالی قلم به تصویر کشیده‌اند؛ می‌توان گفت درون‌مایه‌ی اصلی همه‌ی این آثار یکی است: چرایی مهاجرت و دلایل آن به همراه مؤلفه‌های پرتکرار در این‌گونه آثار که شامل این موارد است: بحران هویت، درحاشیه‌بودن، نوستالژیا، بی‌آشنایی، سیالیت مکان و زمان و هم چنین زبان.

به غیر از مؤلفه‌های تکرارشونده در ادبیات مهاجرت، روایت و نوع راوی نیز بسیار بااهمیت است. زاویه‌ی دیدی که راوی به‌وسیله‌ آن داستان را روایت می‌کند و نوع دیدگاه راوی از مسئله‌ی مهاجرت قابل تأمل است.

نوشتار حاضر به مقوله‌ی ادبیات مهاجرت از دیدگاه *عالیه عطایی* در رمان «کورسرخ» پرداخته است. این رمان حاصل مشاهدات نویسنده است.

«عالیه عطایی» نویسنده‌ی ایرانی - افغانستانی است که در مقطع کارشناسی‌ارشد ادبیات نمایشی فارغ‌التحصیل شده است. در آثار عطایی دغدغه‌ی مهاجرت و بحران هویت موج می‌زند.

مجموعه آثار او بدین ترتیب است: «مگر می‌شود قابیل، هابیل را کشته باشد» (۱۳۹۱)، «کافورپوش» (۱۳۹۳)، «چشم سگی» (۱۳۹۹) و «کورسرخ» (۱۴۰۰). هم‌چنین در آثار او چند نمایشنامه به چشم می‌خورد که توانسته افتخاراتی هم کسب کند.

تبیین جریان ادبیات مهاجرت در رمان روایت محور «کور سرخی» اثر ... ۳

در این مقاله به صورت موضوعی به بررسی نه جستار از رمان روایت گونه‌ی «کور سرخی» پرداخته شده است که همراه با واکاوی مشکلات و مؤلفه‌های اصلی ادبیات مهاجرت است. «کور سرخی» روایت روای است از آن چه دیده و آن چه او را آزرده است. این رمان به دلیل روایت گونه بودن به خوبی توانسته است دغدغه‌های افغانستانی‌های مهاجر را به تصویر بکشد. عطایی در توصیف کتابش می‌گوید: «در تمام مدت نوشتن این روایت‌ها سرباز شکست خورده‌ای بودم که نتوانسته خاکی را تسکین دهد و جز کلمه چیزی برای گفتن ندارد».

پیشینه‌ی تحقیق

تحقیق و بررسی درباره‌ی ادبیات مهاجر را می‌توان به سه دسته کتاب، پایان نامه و مقاله تقسیم کرد که به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

کتاب:

- ۱- «مهاجرت در ادبیات و هنر» نوشته‌ی شیده/حمدزاده (۱۳۹۱)
- ۲- «مقدمه‌ای بر ادبیات فارسی در تبعید» نوشته‌ی ملیحه تیره گل (۱۳۷۷) که به برخی از مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت اشاره کرده است.
- ۳- «درآمدی بر ادبیات مهاجرت و تبعید» نوشته‌ی کیقباد یزدانی (۱۳۸۷)، در این کتاب نویسنده مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در کشور آلمان را مورد بررسی قرار داده است.

پایان نامه:

- ۱- «بررسی مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در دو رمان هم‌نوایی شبانه‌ی ارکستر چوب‌ها اثر رضا قاسمی و تماماً مخصوص اثر عباس معروفی» (۱۳۹۵)، نوشته‌ی محدثه سادات موسوی/یرائی. پژوهشگر در دانشگاه سمنان به بررسی مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در دو رمان ذکر شده پرداخته است.
- ۲- «ادبیات نمایشی مهاجرت ایرانیان ساکن در استرالیا» (۱۳۹۰) نوشته‌ی زردشت افشاری، پژوهشگر پس از بررسی‌های نظریه‌ی پسااستعماری به بیان مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت پرداخته است.

مقاله:

مجموعه مقالات ادبیات مهاجرت، به بررسی مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت نظم و نثر در ادبیات پرداخته است. چند نمونه مقاله:

- ۱- «بررسی مضامین شعر مهاجرت شاعران فارسی‌گوی ماوراءالنهر در قرن بیستم» نوشته‌ی ابراهیم خدایار، ۱۳۸۷. نویسنده معتقد است شعر مهاجرت سال‌های استیلای کمونیسم و به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی سابق و استقلال فارسی‌زبانان ماوراءالنهر، علاوه بر رنج‌های معمول شعرهای مهاجرت بیانگر نوعی پیوند عمیق با میراث مشترک فارسی‌زبانان ایران است. این مقاله در مجله‌ی مطالعات ملی، ش ۳۳ به چاپ رسیده است.

۲- «فاعلیت اجراگراییانه زن مسلمان در گفتمان دیاسپورایی لیلا ابوالعلا» نوشته‌ی/نسیه درزی نژاد و همکار (۱۳۹۶) مجله‌ی نقد زبان و ادبیات خارجی. نویسندگان به بررسی گفتمان دیاسپورایی پرداخته‌اند. در این گفتمان انگاره‌های رایج در مورد هویت زن مسلمان که آن را به صورت ذاتی، پایا و تغییرناپذیر معرفی می‌کند به چالش کشیده شده است.

۳- «جریان‌شناسی ادبیات داستانی مهاجرت ایرانی» نوشته‌ی حسین قربان‌پور آرانی و همکاران (۱۳۹۷)، مجله‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۴۹، نویسندگان به بررسی آثار ادبی برون‌مرزی که توسط ایرانیان مهاجر نوشته شده است پرداخته‌اند.

۴- «فضای پسااستعماری در ادبیات مهاجرت افغانستان نمونه‌ی موردی: رمان سبز، سرخ، آبی از عارف فرمان». نوشته‌ی/م فروه موسوی و همکار. (۱۳۹۹). مجله‌ی ادبیات پارسی معاصر. ش ۲. در این تحقیق پژوهشگران به بررسی نظریه‌ی پسااستعماری دیدگاه/دوارد سعید اشاره کرده‌اند. این تحقیق برای نخستین بار است که درباره‌ی این اثر انجام شده است.

بحث و بررسی

چیستی مهاجرت

در فرهنگ معین در ذیل واژه‌ی مهاجرت آمده است: «ترک اختیاری یا اجباری سرزمین مادری یا محل اقامت و اقامت‌گزیدن در سرزمینی دیگر» (فرهنگ معین: ذیل واژه).

در مفهوم کلی و اصطلاحی، مهاجرت به معنی ترک سرزمین، وطن و دیار مادری خود به سمت سرزمین (شهر یا کشور) دیگر و اسکان و زندگی در آن جا به‌منظور دستیابی به اهداف موردنظر خود است. گیدنز در کتاب جامعه‌شناسی، مهاجرت را این‌گونه تعریف می‌کند: «مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی جمعیت است که بین دو واحه‌ی جغرافیایی انجام می‌گیرد. این تحرک باید به تغییر محل اقامت معمولی فرد از مبدأ یا محل اقامت قبل از مهاجرت، به مقصد یا محل اقامت جدید بینجامد» (گیدنز، ۱۳۹۴: ۷۹).

باید درنظر داشت مهاجرت یک مسافرت نیست، مهاجرت رفتن به مکان جغرافیایی دیگر است برای یک زندگی بهتر، که این دستاورد گاهی به دست می‌آید و گاهی فرد سرگشته و پشیمان می‌شود.

مهاجر در جامعه‌ی جدیدی که برگزیده است یک غریبه (دیگری) محسوب می‌شود. ابتدا همه چیز یا بسیاری از چیزها برایش تازه و گاه غیرعادی است. اما به‌تدریج احساس تنهایی می‌کند و هم‌دل و هم‌زبانی ندارد. او به‌رغم تمام این مسائل و مشکلات تصمیم گرفته برای مدت نامعلومی در جامعه‌ی جدید بماند و باید خود را برای زمانی طولانی و نامعلوم با شرایط هم‌ساز کند.

نوع و درجه‌ی این هم‌سازی با الگوهای رفتاری، سنت‌ها، باورها و شیوه‌ی زندگی جامعه‌ی جدید است که پایان کار مهاجر را شکل می‌دهد و می‌تواند او را در انزوا و جدا از بدنه‌ی اصلی جامعه‌ی میزبان نگه دارد یا وی را از یک غریبه‌ی تنهای سرگشته به عضوی پذیرفته یا تحمیل شده در جامعه‌ی جدید تبدیل کند (مدرسی، ۱۳۹۳: ۴۷).

مهاجرت و جامعه‌شناسی

ملاک‌هایی که همواره در تعریف مهاجرت به کار می‌رود عبارت است از: زمان، فاصله و انگیزه. بلندمدت بودن زمان جابه‌جایی انسان‌ها، یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها و شاخص‌های مهاجرت در مباحث جامعه‌شناسی است (وقوفی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۳). می‌توان ادعا کرد که تأکید واژه‌ی مهاجرت بر حرکت است، حرکتی که ممکن است مکانی یا فرهنگی باشد: از سرزمینی به سرزمینی دیگر یا از یک فضا به فضای فرهنگی دیگر. البته بسیاری از نویسندگان آن را با انگیزه‌های زیبایی‌شناختی هم پیوند می‌دهند (خدایی، ۱۳۹۵: ۲۲).

مهاجرت زمانی مسئله‌ی اجتماعی تلقی می‌شود که میزان مهاجرت به خارج در مدت یک سال بیش از میزان مهاجرت از خارج به داخل باشد. افزون بر این باید توجه داشت: نخست این که بین مهاجرت نیروهای نخبه و متخصص باید تفاوت قائل شد. نکته‌ی دوم این که مهاجرت نیروهای متخصص زمانی به عنوان پدیده‌ی منفی ارزیابی می‌شود که در داخل کشور به تخصص آنان نیاز مبرم وجود داشته باشد و مهاجرت آن‌ها ارتباط شغلی و عملی آنان را با داخل کشور به کلی قطع کند (همان: ۲۷). پذیرش جامعه که فرد به آن مکان مهاجرت کرده است در شأن و حرمت اجتماعی او مؤثر است. فرد بیگانه برای محلی شدن باید همه چیز را از نو به دست آورد حتی گذشته را و این کار نشدنی است (باستانی قمشه‌ای، ۱۳۸۲: ۱۵۳).

هومس بازا از نظریه‌پردازان ادبیات مهاجرت بیان می‌کند: لحظه‌ی ناخنگی هم‌چون سایه‌ای آرام و مخفیانه ظاهر می‌شود و در آن لحظه ترس باورنکردنی در خود احساس می‌کند (بازا، ۱۹۹۴: ۱۴). تأکید هومس بازا به حس ناخنگی زنان در جامعه‌ی دیگر نیز قابل تأمل است او تأکید می‌کند که زندگی یک زن می‌تواند تنها به یک پنجره‌ی بلند و پست محیط خانه‌اش یا خانه‌ی رویاهایش به خانه‌ی تاریکی، خانه‌ی خاموشی و خانه‌ی خفقان تنزل یابد (همان: ۱۴).

عوامل مؤثر بر مهاجرت

عوامل متعددی در مهاجرت دخیل هستند، در کتاب «نظریات مهاجرت» این عوامل این‌گونه ذکر شده است:

- ۱- عواملی که با حوزه‌ی مبدأ ارتباط دارند.
- ۲- عواملی که با حوزه‌ی مقصد ارتباط دارند.
- ۳- موانع بازدارنده

۴- عوامل شخصی (لهستانی زاده، ۱۳۶۸: ۶۱)

عوامل جذب و دفع در کشورهای مبدأ و مقصد می‌تواند در مهاجرت فرد تعیین‌کننده باشد.

عوامل دفع‌کننده مانند: شرایط غیرقابل تحمل زندگی و درخطر بودن جان انسان‌ها. عوامل جذب‌کننده مانند: کار، آسایش، ثروت، امنیت و آزادی (صفایی، ۱۳۸۸: ۹).

از دیگر موارد مؤثر بر مهاجرت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- جنگ‌های داخلی: مانند جنگ داخلی افغانستان
- جنگ‌های خارجی: مانند اختلاف بین شرق و غرب در افغانستان و...
- اختلافات قومی و قبیله‌ای
- جنگ بین قدرت‌ها و باقیمانده‌ی استعمارگری
- فجایع طبیعی و نابودی محیط زیست (پیته، ۱۳۶۹: ۱۷).

انواع مهاجرت

مهاجرت را از نظر مفهومی به دو گروه زمانی و مکانی تقسیم بندی می‌کنند.

مهاجرت زمانی همان کوچ کردن انسان‌هاست برای یافتن آذوقه و کار مناسب.

و **مهاجرت مکانی** مهاجرتی است بر اساس مکان نامناسب زندگی.

مهاجرت در مفهوم انسانی به دو دسته‌ی مهاجرت آزادانه و اجباری تقسیم می‌شود.

مهاجرت آزادانه مانند مهاجرانی که برای یافتن کار یا ماجراجویی دست به مهاجرت می‌زنند. **مهاجرت اجباری** عواملی مانند جنگ، فجایع طبیعی و مورد تعقیب بودن فرد است (خباز بهشتی، ۱۳۸۱: ۴۹).

انگیزه‌ی مهاجرت:

مهم‌ترین انگیزه‌هایی که موجب می‌شود فرد دست به مهاجرت بزند شامل این موارد است:

۱- عوامل سیاسی: فرد به دلیل شرایط سیاسی خاص در کشور مبدأ ترک وطن می‌کند و پناهنده نام دارد.

۲- عوامل حقوقی: فرد به دلیل مسائل اقتصادی و حقوقی ترک وطن می‌کند و مهاجر نام دارد.

۳- عوامل اخلاقی: فرد به دلیل مسائل و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه‌ی مبدأ اقدام به ترک وطن می‌کند و مهاجر نامیده می‌شود.

ادبیات مهاجرت

بسیاری از نظریه‌پردازان منشأ اصلی نظریات ادبیات مهاجرت را در نقد پسااستعماری می‌دانند. پراکندگی قومی، تبعید و مهاجرت سه مفهوم محوری در نظریه‌ی پسااستعماری است؛ بنابراین، برای فهم ادبیات مهاجرت باید نظریه‌ی پسااستعماری را به دقت بررسی کرد. استعمار در لغت با آن چه امروزه از این واژه استنباط می‌شود

بسیار متفاوت است. معنای امروزی آن «تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی یا فرهنگی ملتی قدرتمند بر یک قوم یا ملت ضعیف است» (آشوری، ۱۳۷۹: ۲۶).

رویکرد تاریخی نظریه‌ی پسااستعماری

نقطه‌ی آغاز نظریه‌ی پسااستعماری را هنگامی می‌دانند که نخستین استعمارزده به وضعیت خود اندیشید و درباره‌ی آن بحث و جدل کرد. اما بحث پسااستعماری به‌عنوان بازتابی از آگاهی جدید ناشی از استقلال هند (۱۹۴۷ م.) و بخشی از جهت‌گیری عمومی چپ‌گرایان در مقلبل مبارزات جهان سوم به‌ویژه الجزایر مطرح شد و از دهه‌ی ۱۹۵۰ م. به بعد وارد دستور کار روشنفکران و محافل دانشگاهی کشورهای صنعتی غرب شد (سلدن و همکار، ۱۳۹۲: ۲۳۷).

شارحان نخستین نظریه‌ی پسااستعماری، هومی بابا، ادوارد سعید و گایاتری اسپیواک بودند که بر نقد نوشته‌های ادبی و تاریخی تمرکز کردند. نقد آنان به‌طور مستقیم بر اروپامحوری و نژادگرایی غرب وارد بود. نقد پسااستعماری در فرایند پیدایش و شکل‌گیری خود با بحث‌های مربوط به پسامدرنیسم نیز هم‌پوشانی داشت. وجه اشتراک نظریه‌ی پسامدرنیسم با پسااستعماری این است که هر دو نظر مثبتی درباره‌ی امر متفاوت (دیگری) در مقلبل فشار ایدئولوژیک برای تمامیت بخشی و همگن‌سازی دارد (مکاریک، ۱۳۹۳: ۸۳).

تاریخچه‌ی پیدایش ادبیات مهاجرت

ادبیات مهاجرت و تبعید به‌عنوان پدیده‌ای عام در اروپا، با جنگ‌های مذهبی قرن شانزدهم به وجود آمد که بر اثر آن بسیاری از شاعران و نویسندگان پروتستان مجبور به ترک وطن کاتولیک خود شدند.

ادبیات مهاجرت و تبعید به‌عنوان یک پدیده‌ی خاص ادبی که بیشتر رنگ‌وبوی سیاسی داشت، از پایان قرن هجدهم آغاز شد.

برای نخستین بار در سال ۱۸۷۱ م. جرج براندس منتقد و هنرشناس دانمارکی مقوله‌ی ادبیات مهاجرت را در کتاب «جریان‌های اصلی ادبیات در قرن نوزدهم» مطرح کرد. «نویسندگان مهاجر هر سرزمین در روند فعالیت‌های ادبی خود در کشورهای میزبان نوعی ادبیات پدید می‌آوردند که معمولاً ویژگی‌های منحصر به فردی دارد و هم به لحاظ سبک ادبی و هم از جنبه محتوایی با ادبیات بومی آن کشور متفاوت است» (یزدانی، ۱۳۸۷: ۱۵).

نویسندگان و هنرمندان مهاجر و تبعیدی هر سرزمین در روند فعالیت‌های ادبی و هنری خود در کشور میزبان، اغلب نوعی ادبیات ویژه با گونه‌ها و ویژگی‌های خاص خود پدید آورده‌اند که چه در محتوا و چه در سبک و سیاق ادبی معمولاً با ادبیات داخل آن کشور متفاوت است این نوع ادبیات را عموماً ادبیات مهاجرت و تبعید نام نهاده‌اند.

نویسنده‌های چندمرزی یا بدون مرز چندین راهکار ادبی به کار می‌برند که مورد توجه گروه‌های ادبی قرار می‌گیرد. مهاجران از فنون ادبی مشخصی که از ویژگی‌های نوشته‌های پسامدرن است به‌صورت گسترده‌ای استفاده می‌کنند و این آمیختگی در سبک‌های نوشتاری برای مخاطبان غربی جذاب است و نتیجه‌ی این کار موفقیت عنوان پسااستعماری است. جذابیت این نوع نوشتن پسااستعماری در این است که نویسندگان مهاجر درعین حال که تمام فنون ادبی آشنا برای غرب را می‌پذیرند، خود غریب و متفاوت هستند (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ۴۱۶-۴۱۷).

چرایی کاربرد واژه‌ی «دیاسپورا» در ادبیات مهاجرت

دیاسپورا از مفاهیم موجود در ادبیات مهاجرت است. از واژگانی است که در مفهوم نظری ادبیات مهاجرت بسیار به کار می‌رود. دیاسپورا در لغت هم به معنای جابه‌جاشدگی است و هم به معنای پراکندگی، به دلیل کاربردهایش در فرهنگ‌شناسی و مصادیقش به‌صورت غربت‌گاه‌های عصر ما، دیگر فقط یک کلمه با بار معنایی تورانی نیست که به معنی پراکنش قوم یهود در سرزمین‌هایی غیر از سرزمین اصلی این قوم است؛ بلکه به معنای شرایط زیستی همه‌ی آدم‌هایی است که به زور از سرزمینشان رانده شده‌اند یا به اختیار آن را ترک کرده‌اند. غربت، نوعی بودن است، اما به تعبیر /دوارد سعید بودن است بی‌تداوم. این بودن پیوسته خود را در یک آرزو آشکار می‌کند: آرزوی تعلق پیدا کردن در جایی که جای خود آدم نیست و در زمانی که زمان خود آدم نیست. غربت بودن است در ناگاه و بی‌گاه (فرخ فال، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۲). از ویژگی بارز دیاسپورا تجربه‌ی پسااستعماری است. استفاده از مفهوم دیاسپورا مترادف نوع جدیدی از گرایش به وطن است (هال و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۸۶). از منظری دیگر دیاسپورا را نوعی آوارگی قومی می‌دانند فارغ از نگاه هویتی و جامعه‌شناختی که بار معنایی جغرافیایی را به دوش می‌کشد؛ چرا که با درنوردیدن فضا، مکان و زمان، جغرافیا را محور تحلیل قرار می‌دهد. ضوابط شکل‌گیری دیاسپورا نیز با مؤلفه‌های جغرافیایی یا جغرافیای هویت شکل می‌گیرد (حاتمی، ۱۳۹۶: ۶۶).

در قرن بیستم مفهوم اولیه‌ی دیاسپورا به کلی تغییر می‌کند و به معنای وسیع‌تر، پیچیده‌تر و سیال جابه‌جایی افراد اشاره می‌کند.

دیاسپورا گویی جمعیت جدا شده از ریشه و ریشه‌گرفته در سرزمین غیر مادری است و در نتیجه در زندگی خویش با بحران هویتی و سرگشتگی روبه‌روست. دیاسپورا در تعریف اولیه‌ی خود به گروه مهاجرانی اطلاق می‌شود که به دلایلی از وطن خود مهاجرت می‌کنند و در سرزمین دیگری سکنی می‌گیرند. از شاخصه‌های دیاسپورا این است که مهاجران همواره با نوعی تضاد هویتی مواجه‌اند. آن‌ها از یک سو تعلق به گذشته‌ی خود دارند و از سویی هم دل‌بسته‌ی وطن جدید خود هستند که در آن احساس امنیت و آسایش دارند.

نقش راوی در ادبیات مهاجرت

راوی یا نویسنده به عنوان میانجی با انتخاب زاویه‌ی دلخواه، داستان را از چشم‌انداز مورد نظر خود برای مخاطب باز می‌نماید (تودورف، ۱۳۷۹: ۶۳). کانون روایت داستان بر اساس چگونگی روایت به شیوه‌های گوناگونی تقسیم‌بندی می‌شود که شامل: من-ما روایتی، روایت نامه‌ای، روایت یادداشت‌گونه و تک‌گویی و غیره است. در این جستار کانون روایت من و ما روایتی در رمان روایت‌گونه‌ی «کور سرخی» مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این رمان بازنمای بخشی از زندگی نویسنده است.

مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت

اصلی‌ترین مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت که به صورت موتیو در بیشتر آثار مشاهده می‌شود شامل موارد زیر است:

۱- بحران هویت

مهاجری که به عنوان یک غریبه یا بیگانه وارد جامعه‌ی دیگری می‌شود، از یک سو می‌خواهد تمام آن چه را که با خود آورده است حفظ کند و از سوی دیگر میل دارد که در جامعه‌ی میزبان پذیرفته شود و مانند یکی از اعضای آن جامعه با او رفتار شود. این خواست‌ها یا هدف‌های آشکارا متضاد، مهاجر را در موقعیت‌های پیچیده و دشواری قرار می‌دهد و او را وامی‌دارد که به نوعی دادوستد فرهنگی بپردازد، چیزهایی را حفظ کند و چیزهایی را واگذارد تا بتواند در جامعه‌ی جدید ادامه‌ی حیات دهد (مدرسی، ۱۳۹۳: ۴۸-۴۹).

هویت را در کل کیستی فرد یا گروه از دیدگاه خود یا دیگری تعریف کرده‌اند که ماهیتی چندلایه و پیچیده و ابعادی گوناگون و متنوع دارد. برخی برای هویت جنبه‌های قومی، ملی، دینی، منطقه‌ای، شغلی، جنسیتی، طبقاتی و غیره قائل هستند. برخی نیز هویت را به انواع فردی و گروهی، خود و دیگری، واقعی و انتزاعی تقسیم کرده‌اند (همان: ۸۵).

مهاجر در وضعیتی ناممکن قرار می‌گیرد؛ از سویی او باید در فرایند همانندسازی فعالانه شرکت کند و از سوی دیگر باید فاصله‌ی خود را با فرهنگ میزبان حفظ کند. این موقعیت برای شکل‌گیری «خود» و «دیگری» در رابطه‌ی بین هویت مهاجر و هویت میزبان ضروری است (نجومیان، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

«هویت‌های آواره یا در غربت را آن دسته از هویت‌هایی می‌دانند که به طور پیوسته خودشان را از رهگذر تحول و تفاوت دوباره تولید و بازتولید جدید می‌کنند» (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۴۲).

از تئوری‌های ارائه‌شده استنباط می‌شود که مهاجر در هر صورتی شهروند درجه دو محسوب می‌شود زیرا اگر جامعه‌ی مقصد هم پذیرای او باشد این خود اوست که در پس ذهنش هیچ گاه مقصد مهاجرت خود را وطن نمی‌داند و شاید با هر تفاوتی

سازگار نباشد. و از موقعیت‌های گوناگون که در شرایط مختلف ایجاد می‌شود سعی در بازنمایی فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های کشور مبدأ را دارد.

۲- در حاشیه بودن

نمودهای جغرافیایی نشان می‌دهد که ریشه‌ی حاشیه‌نشینی از زندگی مهاجران در حاشیه‌ی شهرها نشئت گرفته است و شاید بتوان گفت عناصر فرهنگی مبین محتوای آن است. بر این اساس فرد حاشیه‌نشین جایی در فرهنگ رایج جامعه ندارد؛ بلکه در حاشیه‌ی آن زندگی می‌کند، از محیط فرهنگی قبلی خود بیرون آمده و هنوز هم به دلایلی جذب فرهنگ میزبان نشده است.

«نه به این فرهنگ تعلق دارد و نه به فرهنگ قبلی، تقریباً در حلت بینابین برای هر دو فرهنگ بیگانه است» (ارشاد، ۱۳۶۵: ۴۴).

به هر حال انسان حاشیه‌ای محکوم به زندگی در دو جامعه و دو فرهنگ نه تنها متفاوت که گاه کاملاً متضاد است و این حاشیه‌ای بودن، زندگی او را بی‌نظم و از هم گسیخته می‌کند (مدرسی، ۱۳۹۳: ۸۹).

۳- نوستالژیا

نوستالژیا در فرهنگ لغت با واژه‌های متفاوتی مانند غربت‌زدگی، غریبی و حسرت گذشته معنا شده است که آن را با مضامینی مانند بیگانگی، دوگانگی، سرگردانی و تعلیق پیوند می‌دهد (فرهنگ لغت انگلیسی به فارسی؛ ذیل واژه).

و همچنین وجود خاطره، ساختار روایت، مفهوم ویژه‌ی زمان و سیالیت مکان همه و همه از عناصر اصلی ادبیات مهاجرت به شمار می‌رود که با نوستالژیا رابطه‌ی تنگاتنگی دارد. همواره بازگویی خاطرات وطن پشت سر گذاشته با فرد مهاجر همراه بوده و این بازگویی به دو صورت انجام می‌شود؛ الف) فرد در ذهن خود به بازگویی خاطرات می‌پردازد. ب) یا برای فرد دیگری خاطراتش را تعریف می‌کند. در هر دو مورد فرد به صورت غریبی با خاطرات گذشته‌ی خود زندگی می‌کند.

۴- بی‌آشیانگی

نظریه‌پردازانی چون هومی بلبا و دیگران به این احساس گیرافتادن میان فرهنگ‌ها، احساس به جای به هر دو تعلق داشتن به هیچ یک تعلق نداشتن، احساس خود را برزخی گرفتار دیدن که ناشی از نه فقط اختلال روانی فرد، بلکه از لطمه‌ی روحی ناشی از جابه‌جایی فرهنگی‌ای است که فرد در بطن آن زندگی می‌کند، بی‌آشیانگی می‌گویند. بی‌آشیانگی یعنی این که حتی زمانی که در خانه‌ی خود به سر می‌برید احساس در منزل بودن را نداشته باشید؛ چون در درون خود احساس راحتی نمی‌کنید: به عبارتی می‌توان بحران هویت فرهنگی‌تان، شما را به آواره‌ای روانی بدل کرده است (تایسن، ۱۳۹۴: ۵۳۶).

۵- سیالیت مکان و زمان

برخی معتقدند در وضعیت غربت، ذهن دوپاره شده است. زیرا در هر لحظه بین اکنون و آن‌گاه در نوسان است؛ زمان حال ناسازگار و تحمیل شده از یک سو و گذشته‌ای گسیخته و غیرقابل بازگشت از سوی دیگر. شاید این شقاق به فلج کامل ذهن بینجامد. هم چنین، در این وضعیت نه تنها تجربه‌ی شادی کسب نمی‌شود؛ بلکه غربت به صورت حس تعلیقی مداوم در می‌آید که هرگونه تعلقی را نفی و در نهایت ذهنیت غریب را در وضعیت حاشیه‌ای در سرزمین میزبان زمین گیر می‌کند (فرخ فال، ۱۳۸۸: ۱۵).

آدمی در غربت نه به کشور خود تعلق دارد نه در کشوری که زندگی می‌کند. به این اعتبار غربت ساحتی است مجازی. ساحت آرزویی است که تحقق آن اگر محال نباشد فقط می‌تواند در خیال صورت بندد (وطن خیالی). اما این ساحت فقط از آن رو که در ناکجاست. مجازی نیست؛ بلکه مجازی است که در بی‌زمانی است و در بی‌گاهی (همان: ۱۳).

۶- زبان

زبان مادری برای غریبه تنها فهرستی از لغات و مفاهیم و قواعد نیست، بلکه هر واژه، هر اصطلاح و هر جمله مفهومی خاص و معانی پیچیده‌ی ضمنی دارد که با نظام شناختی و اندیشه‌ی او سخت گره خورده است. زبان بومی مهاجر شاخص هویت ملی، قومی و فرهنگی اوست و گاه با ادبیاتی پیوند دارد که در روح و ذهن او سخت ریشه دوانیده است. برخی عوامل اجتماعی و اقتصادی مانند میزان ارتباط میان مهاجران با اعضای جامعه‌ی میزبان، میزان ارتباط با جامعه‌ی مبدأ، سن، تحصیلات مهاجران و غیره بر روند همگونی یا تنوع و تکثر زبانی و فرهنگی به درجات مختلف تأثیر می‌گذارند (مدرسی، ۱۳۹۳: ۴۸-۵۱).

نقش راوی در رمان (روایت گونه‌ی) «کور سرخی»

رمان روایت گونه‌ی «کور سرخی» در نه جستار توسط نویسنده ارائه شده است که به تفکیک به بررسی راوی در این جستارها پرداخته شده است:

جستار (۱): «این جا مرز ایران و افغانستان است.» در جستار یک نویسنده در حال روایت خاطره‌ای از دوران کودکیش است و زاویه‌ی دید اول شخص است. «پدرم برای دوره‌ی آموزشی به اردوگاه نظامی در بیرجند رفت اما به جبهه نرسید. دو هفته بعد از اعزام، با سردرد و بدحالی زیاد برگشت» (عطایی، ۱۴۰۰: ۱۲).

جستار (۲): «تو خردبچه چه فهم داری کمونیست چی استش؟» در جستار دوم نویسنده به بازگویی خاطره‌ای دیگر پرداخته است. اما زاویه دید روایت ابتدا سوم شخص است و سپس اول شخص.

زاویه دید سوم شخص: «محبوبه، خراسانی و اهل مشهد بود. می‌گفتند خانواده‌ی محبوبه توده‌ای بودند و از وابستگان به جنبش چپ‌های خراسان» (همان: ۲۳).

زاویه دید اول شخص: «من از مرگ زیاد شنیده بودم اما نمی‌دانستم اعدام یعنی چه» (همان: ۲۵).

جستار (۳): «از یک‌ها خفته بودند که روس‌ها ما را فتح کردند.» در جستار سوم خاطره‌ی دیگری از نویسنده روایت می‌شود و زاویه دید اول شخص است. «من و محبوب شیشه‌های پر از عقرب‌مان را گذاشته بودیم در بلندی گنبد، جایی که به نظرم بلندترین نقطه بود» (همان: ۳۷).

جستار (۴): «روایای فؤاد بودم پیچیده در قامت مرگ.» در جستار چهارم روایت از زاویه‌ی دید اول شخص بیان می‌شود. «مهمان عمومیم در هرات بودم که خورش بامیه‌ی افغانستانی را خوردم و با خود گفتم لابد بامیه‌ی افغانستان با ایران فرق دارد» (همان: ۴۹).

جستار (۵): «بیخی جنگ تمام شده، خشت و آجر دوباره سرهم می‌شود.» جستار پنجم روایتی دیگر با زاویه‌ی اول شخص است: «خاله‌ام نامش انار است. این که چرا انار را نه خود می‌داند و نه غیر» (همان: ۶۳).

جستار (۶): «دو گلوله نشسته است در فاصله‌ی کلمات بنگاه، نشر و عطایی.» روایت ششم نیز از زاویه‌ی اول شخص بیان شده است: «من خواهر نداشتم اما سال‌هایی سلما را داشتم، دختر عموی پدرم» (همان: ۷۳).

جستار (۷): «بخواهی به خانواده‌ای فرو ریخته ثابت کنی از تخم و ترکه‌شان هستی.» در جستار هفتم نویسنده که خود راوی است از زاویه دید اول شخص بهره برده است: «راستش من نگران چیزی نبودم. به نظرم بلبشویی شدیدتر از مرگ در آن خانه نمی‌شد. قدرت مرگ در آن روزها آن قدر زیاد بود که هیچ چیز، حتی فاجعه‌ای که دارم حرفش را می‌زنم، به چشم نمی‌آمد» (همان: ۸۸).

جستار (۸): «بی‌محتوابودن فرم افغانی‌ام به شدت آزارم می‌داد.» در جستار هشتم زاویه دید روایت اول شخص است: «ملالی را اولین بار سه سال قبل در تهران دیدم. هر کار کرد نرفتم افغانستان» (همان: ۹۹).

جستار (۹): «مگر هویتی به نام مرزنشین داریم؟ این قدر سست؟» در جستار نهم چون دیگر جستارها راوی از زاویه دید اول شخص استفاده کرده است: «به نظرم شب خوابیدن نیست. روی پشت‌بام خانه‌ی کودکی‌ام نشسته‌ام و به آسمان نگاه می‌کنم» (همان: ۱۱۷).

نقش راوی با زاویه دید اول شخص:

بررسی نوشته‌هایی که به صورت من - ما روایتی و زوایای دید نویسنده اول شخص است، نشان می‌دهد نویسنده روایت‌هایش را با مشاهداتش در قالب واژه‌ها بیان کرده است و توانسته بسیار تاثیرگذار کار کند، در زاویه دید اول شخص راوی هر آن چه را که خود دیده و حس کرده است بیان می‌کند در نتیجه باورپذیری بیشتری برای مخاطب دارد خصوصاً در نوشتاری که به صورت خاطره‌نویسی است.

روایت مشاهدات فرد که با خاطرات همراه است ممکن است سبب دلزدگی مخاطب شود اما این روایت و نوع بازگویی آن درک و احساس مخاطب را با خود همراه کرد و توانست مشکلات مهاجران افغانستانی را از دیدگاه خود بازنمایی کند (رک: جدول انتهای مقاله).

بررسی مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در رمان (روایت گونه‌ی) کور سرخی

۱- بحران هویت

بحران هویت را یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت می‌توان برشمرد، به گفته‌ی عالی‌ه عطایی «مهاجرت پدر آدم را در می‌آورد» (عطایی، ۱۴۰۰: ۶۶). نویسنده در جستار (۱) با نام «این جا مرز افغانستان است» درباره‌ی زندگی پدرش که چگونه هویت خود را از دست داده سخن گفته است:

«کودکی و نوجوانی نسبتاً آرامی را در خانواده‌ای تحصیل کرده و مرفه گذرانده بود، خانواده‌ای که پسِ حمله‌ی شوروی روزگارِ سختی را می‌گذراندند و بیش‌ترشان به ایران فراری شده بودند. اکنون زمین‌های آبا و اجدادیشان میان مرز ایران و افغانستان بود و اقوامش پراکنده در دو طرف مرز و خودش پشت این وانت در بیابان‌های مرکزی ایران، دردی می‌کشید که قطعاً از اندازه خارج بود» (عطایی، ۱۴۰۰: ۱۶).

در جستار (۲) با نام «تو خُردبچه چه فهم داری کمونیست چی استش؟» این جستار درباره‌ی دختری به نام محبوبه است که اهل مشهد است و با پسری افغانستانی به نام امان‌خان ازدواج می‌کند. اوضاع نابسامانی داشتند. امان‌خان از افغانستان برای تحصیل به مشهد آمده بود که با محبوبه ازدواج کرد و بعد انقلاب شد، آن‌ها معلم شدند و صاحب دو فرزند. اما دیری نپایید که می‌خواستند به افغانستان فرار کنند و به روستای مرزی آمدند «از نگاه کودکانه‌ی من معنای بی‌سروپایی دیگران، شور بود. همه جا حرف‌شان بود. بیش‌تر قومی که در افغانستان مانده بودند در میانه‌ی سال‌های دهه‌ی شصت به ایران آمدند و معمولاً به قصد رفتن به جایی دورتر» (همان: ۲۴).

در هر ۹ جستار نمونه‌های فراوانی از بحران هویت به چشم می‌خورد که در جای‌جای زندگیشان رسوخ کرده است حتی در وسایل خانه و مواد غذایی: «بامیه‌ها در آب معدنی روسی و رب ایرانی غل‌غل می‌کردند» (همان: ۵۴).

۲- درحاشیه‌بودن

یکی دیگر از مؤلفه‌های اساسی ادبیات مهاجرت، درحاشیه‌بودن است که در ۹ جستاری که در روایت‌های این رمان وجود دارد کاملاً هویدا است. مرزنشین‌بودن خود یعنی درحاشیه‌بودن و به دور از مرکز که گویی چون مغناطیسی همه‌ی امکانات رفاهی را به خود جذب کرده است. «روی کارت ما نوشته شده:

مرزنشین گرامی؛ شما با در دست داشتن این کارت می‌توانید به فروشگاه‌های زنجیره‌ای اتکا و مراکز درمانی ارتش مراجعه کنید و از تخفیف ویژه‌ی ارزاق استفاده کنید. این کارت صرفاً برای حاشیه‌ی مرزی صادر می‌شود و هیچ اعتباری در نهادهای رسمی دیگر ندارد» (عطایی، ۱۴۰۰: ۱۱).

در حاشیه بودن بسیار دردناک است، گویی خارج از هر اتفاقی هستی اما بار همه‌ی مصائب بر دوش توست.

نویسنده از روستایی مرزی در جستار سوم سخن گفته است: که جولانگاه عقرب‌ها بود.

«روی گردی گنبد پشت‌بام برای‌مان پشه‌بند بستند و گفتند حق نداریم حتی یک پله پایین بیاییم. شب اول به نظرم باز بود، حتی صبحش که سپیده زد از روی گنبد سُر خوردیم و خندیدیم. اما فرداش که از آن بالا جمعیت رولنه به سمت قبرستان را دیدیم ترس برمان داشت. بنا به آمار محلی، هشتاد نفر در بیست‌وچهار ساعت از گزش عقرب مُرده بودند و بیش‌ترشان هم کودک بودند» (همان: ۴۴).

۳- نوستالژیا

یاد گذشته با خوبی‌ها و بدی‌هاش پر از اندوه و غم و همواره با افسوس و آه همراه است؛ برای زمان از دست‌رفته و مکان و اشخاصی که دیگر نیستند. این گونه یادآوری‌ها در افراد مهاجر بیشتر است و مُدام در حال بازنگری در گذشته و ای کاش و افسوس به سر می‌برند.

«عمو دوباره سرش به وافورش رفت و خم شد روی آتش کم جان کَجَرِه. انگار شده بود بیست سال قبل و من پریده بودم توی اتاق و با گریه گفته بودم: عمو، پسرت می‌گوید نمی‌خوامت. و عمو باز نام حیوانی را عَلَم کرده بود و گفته بود: بس که قاطر است» (همان: ۵۶).

«مانده بودم در ایران و از روی کوه‌ها به مرز نگاه می‌کردم. خاک را مشت می‌کردم و مشتم را به زمین می‌کوبیدم و برای تن معشوق جوانم ضجه می‌زدم» (همان: ۵۷).
«یاد پدرم افتادم وقتی عکس‌های پسرعمویم را جمع کرد و آتش زد، یاد دکتر روان‌کاوی که پرسید بوسیدی‌اش؟ جنازه‌اش را دیدی؟ یاد معلمی که می‌گفت جنگ همین است و من بی‌اختیار سر کلاس جیغ کشیده بودم» (همان: ۵۸).

۴- بی‌آشیانگی

بی‌آشیانگی و تعلق‌نداشتن به جایی که در آن زندگی می‌کنی، یکی دیگر از مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت است.

«ما به جای عروسک‌بازی، خلنه می‌بافتیم. با نخ کاموا شکل خلنه را درست می‌کردیم. خانه‌ی ما اگر به تیزی سر قیچی گیر می‌کرد تا ته ریسیده می‌شد و باز بی‌خانه می‌شدیم. ما دختر بچه‌ها آوار نخ‌های سرگردان بودیم. آدم‌ها چنین تصویری از بازی ندارند، از خلنه هم. عقده‌ی خلنه‌نداشتن ندارند. فکر می‌کنند همین که پول

داشته باشی حتماً می‌توانی خانه داشته باشی. اما ما اگر پول هم داشته باشیم، مشروعتش را نداریم. نخ خانه‌مان از یک جا ول می‌شود و هر لحظه در او بیم فرو ریختن است» (همان: ۹۷).

۵- سیالیت مکان و زمان

گویی مکان ثلثت و زمانی تعریف شده برای مهاجر بی‌معنی است. بحران هویت، درحاشیه‌بودن، نوستالژیا، بی‌آشیانگی همه و همه نشان دهنده‌ی سیال‌بودن مکان و زمان برای مهاجر است.

«جهان برای مهاجر از شکلی به شکلی دیگر تبدیل می‌شود. می‌چرخد و مختصاتش جابه‌جا می‌شود اما نه آن قدر که آدمی سرگردان از جنگ را به همان نقطه‌ای برگرداند که یک روز چمدان رفتنش را بسته. جهان می‌چرخد و مهاجر هم می‌چرخد» (همان: ۶۱).

عطایی در کورسرخ‌ی راوی زندگی افرادی است که در مرز ایران و شاهرود و بیرجند و تهران و مرز پاکستان و هرات و زوریخ و غیره به نوعی طعم آوارگی را چشیده‌اند، در این بین عزیزانشان را از دست داده‌اند و خاطراتی ناخوش برایشان باقیمانده است. «گذر زمان بر آن کس که می‌رود، توفیر دارد با گذرش بر آن کس که می‌ماند. کسی که مانده زمان از او رد شده و کسی که رفته در زمان گرفتار است» (همان: ۴۷).

۵- زبان

از دیگر مؤلفه‌های مهم ادبیات مهاجرت زبان است. فرد مهاجر برای برقراری ارتباط با اجتماعی که به آن هجرت کرده است باید زبان آن کشور را بداند. افغانستانی‌هایی که وارد ایران شدند به دلیل هم‌زبانی این مشکل را نداشتند. نویسندگی کورسرخ‌ی در جستاری این گونه مسئله‌ی زبان را بیان کرده است:

«تهران پانزده میلیون فارسی‌زبان دارد و چه جمعیت هم‌زبان عظیمی در این شهر می‌چرخند. کجای دنیا می‌شود خانه‌ی فارسی‌زبانان باشد جز چنین جایی با این جمعیت عظیم؟» (همان: ۱۱۱).

از دیگر مزیت‌های هم‌زبانی ازدواج است «ازدواج با مرد ایرانی همیشه جواب داده و انار هم عاقبت به‌خیر شده، به‌زغم من به‌خاطر هم‌زبانی و از نظر مادرم برخورداری از ثروت و امنیت شوهر تازه» (همان: ۶۴).

بیوست: جدول نوع راوی و زاویه دید

نام جستار	نوع روایت	زاویه دید
این جا مرز ایران و افغانستان است	من- ما روایتی	اول شخص

ابتدا سوم شخص سپس اول شخص	من - ما روایتی	تو خردبچه چه فهم داری کمونست چی استش؟
اول شخص	من - ما روایتی	ازبک‌ها خفته بودند که روس‌ها ما را فتح کردند.
اول شخص	من - ما روایتی	رویای فؤاد بودم پیچیده در قامت مرگ.
اول شخص	من - ما روایتی	بیخی جنگ تمام شده، خشت و آجر دوباره سرهم می‌شود.
اول شخص	من - ما روایتی	دو گلوله نشسته است در فاصله‌ی کلمات بنگاه، نشر و عطایی.
اول شخص	من - ما روایتی	بخواهی به خانواده‌ای فروریخته ثلثت کنی از تخم و ترکه‌شان هستی.
اول شخص	من - ما روایتی	بی‌محتوابودن فرم افغانی‌ام به‌شدت آزارم می‌داد.
اول شخص	من - ما روایتی	مگر هویتی به نام مرزنشین داریم؟ این قدر سست؟

جدول یک: نوع راوی و زاویه دید

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در رمان روایت‌گونه‌ی «کورسرخ» نویسنده به بازگویی مشکلات مهاجرت افغانستانی‌های مهاجر پرداخته است. با این که تشابهات فرهنگی (ایرانی - افغانستانی) در روایت موج می‌زند اما مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت در نوشته‌های این نویسنده پابرجاست. در رمان روایت‌گونه‌ی «کورسرخ»، راوی (نویسنده) سعی در بازنمایی مشکلات مهاجران افغانستانی و هم‌چنین اشاره به درد و رنج جانکاه مردم کشورش دارد که به دلایل سیاسی و فقر و جنگ، مردم سرزمینش جان خود را بر دوش می‌کشند و در کشورهای دیگر با مصائب گوناگون دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در ۹ جستار بررسی‌شده در روایت‌های نویسنده‌ی «کورسرخ»، عطایی با استفاده از روش من و ما روایتی و زاویه‌ی دید اول شخص مفرد توانسته است صمیمیتی بین خود و مخاطب برقرار کند گویی که خاطره‌ای را برای دوستی بازگو کند، احساسات خود را در قالب کلمات به تصویر کشیده است. در روایت‌های بررسی

شده بسیاری از مؤلفه‌های تکرار شونده‌ی ادبیات مهاجرت به چشم می‌خورد و نویسنده توانسته است به‌خوبی از پس این بازگویی برآید.

منابع

- ۱- آریانپور کاشانی، منوچهر (۱۳۸۷). فرهنگ/انگلیسی-فارسی.
- ۲- آشوری، داریوش (۱۳۷۹). دانشنامه‌ی سیاسی، نشر مروارید: تهران.
- ۳- ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵). مهاجرت در ادبیات و هنر، مجموعه مقالات نقد‌های ادبی- هنری، نشر سخن: تهران.
- ۴- باستانی قمشه، محمد (۱۳۸۲). آشنایان غریب، نشر نگاه معاصر: تهران.
- ۵- پاینده، حسین (۱۳۸۹). داستان کوتاه در ایران، انتشارات نیلوفر: تهران.
- ۶- پیته، ژان (۱۳۶۹). مهاجرت روستاییان، ترجمه‌ی محمد مؤمنی کاشی، سازمان چاپ مازیار: تهران.
- ۷- تایسن، لیس (۱۳۹۴). نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه‌ی مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، نشر نگاه امروز: تهران.
- ۸- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۹). بوطیقای ساختارگرا، ترجمه‌ی محمد نبوی، تهران: آگاه.
- ۹- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۶). بازخوانش جغرافیایی از دیاسپورا، فصلنامه‌ی مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره‌ی ۳۷.
- ۱۰- حق پناه، جعفر (۱۳۸۷). کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۱۱- خباز بهشتی، زهرا (۱۳۸۱). مهاجرت؛ بررسی مشکلات مهاجران در جهان، نشر آشیانه کتاب: تهران.
- ۱۲- خدایی، نرجس (۱۳۹۵). ادبیات بینا فرهنگی، نویسندگان تبار در آلمان، انتشارات علمی و فرهنگی: تهران.
- ۱۳- رضایی، محمد (۱۳۸۶). مطالعات فرهنگی: دیدگاه‌ها و مناقضات، نشر جهاد دانشگاهی: تهران.
- ۱۴- سلدن، رامن؛ ویدوسون (۱۳۹۲). راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر، ترجمه‌ی عباس مخبر، نشر طرح نو: تهران.
- ۱۵- صفایی، پدram (۱۳۸۸). بررسی مفهوم مهاجرت در آثار آنتوان چخوف با تأکید بر نمایشنامه‌های سه خواهر - باغ آلبالو - دایی وانیا - مرغ دریایی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی کارگردانی، دانشگاه هنر.
- ۱۶- عطایی، عالیہ (۱۴۰۰). کور سرخی (روایت‌هایی از جان و جنگ)، نشر چشمه: تهران.
- ۱۷- گرین، کیت؛ لبهان، جیل (۱۳۸۳). درسنامه‌ی نظریه و نقد ادبی، ترجمه‌ی گروه مترجمان، نشر روزنگار: تهران.

- ۱۸- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی، نشر نی: تهران.
- ۱۹- لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت، نشر نوید: تهران.
- ۲۰- مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۳). دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی، نشر آگه: تهران.
- ۲۱- معین، محمد (۱۳۹۲). فرهنگ فارسی، انتشارات بیگی: تهران.
- ۲۲- مدرسی، یحیی ۱۳۹۳، زبان و مهاجرت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: تهران.
- ۲۳- نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی فرهنگ، نشر سخن: تهران.
- ۲۴- هال، استوارت و همکاران (۱۳۹۰). درباره‌ی مطالعات فرهنگی، ترجمه‌ی جمال محمدی، نشر چشمه: تهران.
- ۲۵- یزدانی، کیقباد. (۱۳۸۷). درآمدی بر ادبیات مهاجرت و تبعید، نشر چشمه، تهران.
- ۲۶- Baba, Homi, k. (۱۹۹۲). The world and the home. Social magazine ۳۱/۳۲, ۱۴۱-۵۳pp.

